

زمینه های سیاسی - اجتماعی اصلاحات ارضی در ایران

شهرام شاهرودی

حل مسائل زمینداری و تحویل مالکیت بزرگ مالکان در دوران قبل از نظام پهلوی، همواره مطرح بوده است.^۱

از سال ۱۳۲۰ به بعد، محمدرضا پهلوی تحت فشار افکار عمومی کوشید زمینهای سلطنتی را تحت عنوان تقسیم املاک سلطنتی فروخته و آنها را به نقدینه تبدیل نماید. وی زیر فشار مخالفت‌های ملی، مجبور شد زمینهای سلطنتی را که توسط پدرش غصب شده بود به دولت واگذار کند. محمدرضا پهلوی در یکی از نوشتارهای خود در زمینه تقسیم املاک سلطنتی چنین می نویسد: «در سال ۱۹۴۱ با واگذاری اراضی مزروعی خود به دولت، به اقدامی دست زدم که انتظار زیادی از آن داشتم. بی تردید این اقدام، انقلاب کوچکی را موجب می شد که ساختار جامعه روستایی را تغییر می داد. ولی چون دولت در آن زمان ترجیح می داد دست به ترکیب این جامعه نزنند، ناچار این زمینها را از دولت پس گرفتم و میان کشاورزان تقسیم کردم.»^۲

۱. جهت مطالعه زمینه های تاریخی اصلاحات ارضی در ایران نگاه کنید به:

۱. ک. س. لمبتون، مالک و زارع در ایران، چاپ سوم، ترجمه منوچهر امیری، (تهران: مرکز انتشارات عملی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۳۲۸-۳۲۳.

مجدد کویاهی، اصول اقتصاد کشاورزی، چاپ سوم، (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، ص ۲۴۲، چارلز عیسوی، تاریخ اقتصاد ایران قاجاریه (۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه. ق) چاپ اول، مترجم یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲) ص ۸۶، ۸۴.

۲. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، چاپ اول، ترجمه حسین ابوترابیان، (ناشر: مترجم، ۱۳۷۱)، ص ۱۷۳.

محمدرضا پهلوی طی سفری به امریکا در ۱۲ دی ماه ۱۳۲۸، در نیویورک اعلام داشت که برای برخورداری دهقانان و سایر طبقات محروم از زندگی شایسته، باید اراضی واگذاری به سازمان شاهنشاهی به اقساط طویل‌المدت به دهقانان فروخته شود. علاوه بر آن اراضی خالصه نیز به طور مجانی بین مردم تقسیم گردد.

وی در هفتم بهمن سال ۱۳۲۹ فرمان تقسیم بیش از ۲۰۰۰ قریه و آبادی و املاک سلطنتی را صادر نمود.^۱ اما کار فروش املاک سلطنتی به کندی پیش می‌رفت، به گونه‌ای که به مدت ده سال به طول انجامید و بیش از یک پنجم اراضی شاه به ثروتمندان فروخته شد و رعایا سهم قابل توجهی به دست نیاوردند.^۲ در دوران ۱۳۴۱ - ۱۳۳۲، فقط ۵۱۷ روستا از ۲۱۰۰ روستایی که رضاخان تصرف کرده بود، مابین زارعان تقسیم شد.^۳ بنابراین فروش املاک سلطنتی به طور جدی به مرحله اجرا گذاشته نشد و تنها حالتی نمادین داشت تا از این طریق جلوی هرگونه انتقاد و حرکتی را سد نماید؛ چرا که شاه و مشاورانش سنگینی تهدید درازمدت یک اعتراض عمومی را بر دوش خود حس می‌کردند.

پس از کوشش ناقصی که برای فروش زمینهای دولتی انجام شد، اقدام دیگری در زمینه اصلاحات ارضی مطرح گردید که شامل دو تصویب‌نامه مهم در مورد تغییر مناسبات زمینداری بود. بر طبق این دو تصویب‌نامه، مالکان و ادار شدند که ده درصد از سهم مالکانه خود را به رعایا واگذار کنند و ده درصد دیگر را به صندوقی که به منظور توسعه روستایی بوجود آمده بود، واریز نمایند. این تصویب‌نامه‌ها که در سال ۱۳۳۱ صادر گردید، در سال ۱۳۳۴ به نفع مالکان اصلاح گردید که بر طبق این اصلاحیه کمک ده درصد مالکان به رعایا، ۲۵ درصد و نیز سهم مالکان به صندوق توسعه روستایی از ده درصد به پنج درصد تقلیل یافت. در همین سال قانونی نیز جهت فروش بیشتر زمینهای خالصه وضع گردید، ولی چون زمینهای مرغوب به زمینداران بانفوذ و افراد

۱. باقر مؤمنی، مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، (تهران: انتشارات پیوند، ۱۳۵۹)، ص ۱۴۰.

۲. مصطفی ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، چاپ سوم، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰)، ص ۱۰۷.

۳. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

دولتی فروخته شد، لذا عملاً آنچه که به زارعان رسید، ارزش چندانی نداشت؛ لذا دهقانان که تازه صاحب زمین شده بودند، مجبور به فروش زمینها گردیده، و خود را از قید تملک این زمینهای نامرغوب رها ساختند. از طرف دیگر، اکثر زمینهای سلطنتی نیز به دوستان ثروتمند خانواده سلطنتی فروخته شد که به وسیله آن مزارع سرمایه داری در سطح وسیعی تشکیل دادند.^۱

قانون تحدید مالکیت

اقدام دیگری که پیش از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ صورت گرفت و در واقع یکی از زمینه های مهم جهت اجرای آن در آینده شد، تحدید مالکیت بزرگ مالکان بود که براساس آن می بایست مقدار مالکیت به حد مشخصی تنزل یابد.

در آبان ۱۳۳۸، دولت لایحه ای به مجلس عرضه نمود که علی رغم مخالفت گروههای متنفذ و مالکان، این لایحه از تصویب مجلس که ۵۰ تا ۶۰ درصد آن را مالکان تشکیل می دادند، گذشت. این قانون وسعت اراضی مالکان را در اراضی آبی به ۴۰۰ هکتار و در اراضی دیمی به ۸۰۰ هکتار محدود ساخت؛ اما از آنجا که عرف محل در ایران جهت اندازه گیری زمین بر حسب دانگ صورت می گرفت، هر نوع تقسیمی براساس میزان اراضی به هکتار، مستلزم مساحتی دقیق قبل از اجرای قانون بود و لذا این عمل چندسال به طول می انجامید و طی این مدت مالکان به راحتی می توانستند تعداد زیادی از املاکشان را به اقوام و نزدیکان خویش منتقل نمایند.^۲

بنابر این اجرای قانون مذکور نیز نتوانست مشکلات عدیده دهقانان را حل نماید. در جریان اجرای قانون تحدید مالکیت، عده ای از مالکان املاک خویش را به نام خویشان و نزدیکان خود تکه پاره کرده و خود را بر روی کاغذ به صورت مالک کوچک جلوه دادند. عده ای نیز املاک خود را فروختند و به صف تاجران، صاحبان صنایع، سفته بازان و مقاطعه کاران پیوستند، که البته حکومت نیز در مورد جریان سرمایه گذاری مالکان در رشته های غیر تولیدی، به آنان کمک و مساعدت کرد.^۳

۱. عبدالعلی لهسایی زاده، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، چاپ اول، (شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۶۹)، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۲. ازکیا، پیشین، ص ۱۰۸.

۳. بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ، چاپ دوم، (نشر علم، ۱۳۶۷)، ص ۱۵۰.

به این ترتیب تمام قوانین و اقداماتی که قبل از اجرای اصلاحات ارضی صورت گرفت، نتوانست بهبودی در زندگی روستاییان حاصل نماید؛ چرا که شعار حمایت از دهقانان جنبه ای نمادین داشت و از نظر عملی به موقع اجرا گذاشته نشد. این سیر تحول در نظام زمینداری در ایران، در واقع تغییراتی در سیستم کشاورزی و بالمآل سطح زندگی دهقانان ایجاد نمود. ولی در هر حال روند مورد مطالعه نشان می دهد که اصلاحات ارضی و حل مسائل زمینداری از مدت‌ها قبل مطرح بوده که در واقع با ظهور سلسله پهلوی زمینه های قبلی از یک سو و فشار داخلی و خارجی مسائل سیاسی و اقتصادی از سوی دیگر، اجرای اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ را بدیهی نمود.

زمینه های سیاسی اصلاحات ارضی

تغییر روابط تولیدی در روستاهای ایران که به صورت اصلاحات ارضی تظاهر نمود و به دست دولت اجرا گردید، امری تصادفی نبود و عوامل گوناگونی در پیدایش آن دست داشتند. از این رو زمینه های سیاسی اصلاحات ارضی در ایران را باید در ابعاد خارجی و داخلی بررسی کرد، زیرا آنچه اجرای اصلاحات ارضی را سبب گردید، تنها متأثر از مسائل داخلی نبود؛ بلکه در سطح بین المللی نیز تحولاتی رخ داد که در شکل گیری این حرکت اصلاحی مؤثر افتاد. لذا ابتدا به بررسی ریشه ها و زمینه های خارجی آن می پردازیم.

زمینه ها و شرایط خارجی مقطع اصلاحات ارضی

سالهای پس از جنگ دوم جهانی بویژه دهه ۱۳۳۰، عصر انقلاب خیزی بود که منافع استعمارگران را به مخاطره جدی افکنده بود. بنابراین طرح اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و تقسیم زمین میان دهقانان به ابتکار آمریکا آغاز گردید که نتایج موقتی در خشتی سازی جنبشهای سیاسی در پی داشت.

پیروزی چند حرکت انقلابی و رادیکال، رشد روزافزون جنبشهای انقلابی و استقلال طلب، ایجاد جو ترقی خواهی در کشورهای جهان سوم، رشد آگاهیهای نسبی سیاسی - ضد امپریالیستی در بخشهای محروم جهان و تلاشهای ملی جهت خارج کردن

منابع از تسلط استعمار، از ویژگیهای انقلابی در مقطع رفرم و سالهای قبل از آن می باشد. اشاره ای کوتاه به چند حرکت مشخص در حوالی این سالها، تصویر و چشم اندازی مناسب از آن بدست می دهد و زمینه های خارجی جهت پیاده کردن اصلاحات ارضی در ایران را نشان می دهد.

پیروزی انقلاب کوبا طی یک مبارزه قهرآمیز با رژیم دیکتاتوری باتیستا در سال ۱۳۳۷ و شروع تغییرات گسترده پس از پیروزی در این کشور که بخش مهمی از آن را تقسیم زمین میان دهقانان تشکیل می داد، این کشور را در منطقه امپریالیسم زده امریکای لاتین به عنوان مرکز ثقل جنبشهای ضد امپریالیستی تبدیل نمود. از سوی دیگر پیروزی حرکت استقلال طلبانه در هند در سال ۱۳۲۶، به قدرت رسیدن افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر در مصر در اوایل دهه ۱۳۳۰، انجام اصلاحات ارضی و مبارزه با فئودالیسم از سوی ناصر در سال ۱۳۳۲ و ملی شدن کاتان سوئز توسط وی و دیگر اقدامات ضد استعماری در این کشور، در حکم ضربه ای پر توان به امپریالیسم تلقی می گردید.

حرکت دیگری که تأثیری عمیق بر طرح اصلاحات ارضی در ایران برجای نهاد، پیروزی کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۳۳۷ در عراق بود که اصلاحات ارضی را در مدت کوتاه زمامداریش در پی داشت. از طرف دیگر در همین زمان، قاسم کشور عراق را از پیمان بغداد خارج ساخت. قتل عام خاندان سلطنتی عراق چون کابوسی بر فکر و روح محمدرضا پهلوی سنگینی می نمود و از این تاریخ به بعد، علاوه بر شوروی (سابق)، عراق را هم خطری برای حکومت خویش می شمرد؛ زیرا رژیم جدید عراق متمایل به شوروی (سابق) بود و لذا در صورت پشتیبانی شوروی (سابق) خطری بالقوه برای ایران بشمار می آمد.

پیروزی انقلاب الجزایر و اجرای اصلاحات ارضی پس از حصول پیروزی و نیز نهضت ملی شدن نفت در ایران نیز منافع امپریالیسم را به مخاطره افکند و در ارتقای آگاهی سیاسی مردم بس مؤثر افتاد. با وجود چنین حوادثی که همگی در فاصله سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۲۹ بوقوع پیوست، انجام پاره ای اصلاحات چاره ای بود که زمامداران امریکا اندیشیدند تا با توسل به آن بتوانند جلوی جنبشها و حرکات استقلال طلبانه آینده را گرفته و به بسط و نفوذ خود در کشورهای جهان سوم تداوم بخشند.^۱

۱. وزارت جهاد سازندگی، «روستا منطقه مغضوب»، نشریه جهاد سازندگی، سال سوم، شماره ۶۱، بهمن ۱۳۶۲، قسمت اول، ص ۱۵.

دولت امریکا به خوبی دریافته بود که به شیوه‌های پیشین و تنها اتکا به مسلح کردن دیکتاتورهای وابسته، قادر به تضمین منافع استراتژیک خود نخواهد بود. بویژه آنکه در اکثر حرکات و جنبشهایی که انجام گرفت، دهقانان و روستانشینان از عمده‌ترین ستونهای انقلاب بوده‌اند. از دیگر سو مقابله با کمونیسم و از دست دادن برخی از منافع حیاتی در جهان، فلسفه وجودی اصلاحات ارضی را نمایان‌تر می‌ساخت. نظام سرمایه‌داری غرب بقایای سیستم سلطه‌جوی خود را در تغییر سطحی برخی نمودها و انجام سیاستهای اصلاحی در این مقطع می‌دید و در پی آن بود تا با طرح حرکت اصلاحی خود، از جاذبه جنبشهای انقلابی کاسته و اصلاحات را به عنوان راه مقابله با رادیکالیسم روبه‌رشد مطرح نماید.

غرب بر این اعتقاد بود که کشورهای کمتر توسعه یافته^۱ از طریق تحول در بافت سنتی-سیاسی-اقتصادی به سمت توسعه گام بردارند تا جذب کمونیسم نگردند. ایران نیز یکی از مناطقی بود که به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی شوروی (سابق)، خطر رشد کمونیسم در آن شدیداً احساس می‌شد. لذا استراتژیستهای غرب اصلاحات ارضی و درهم‌پاشیدن بافت سنتی جامعه را چاره‌راه تلقی می‌نمودند.^۲ در همین زمینه آقای «اوزن استالی» اظهار می‌دارد: «مسائل مربوط به زمین یکی از منابع عمده کشتی است که مورد بهره‌برداری کمونیستها واقع می‌شود. بعضی اوقات از طرف امریکاییها ظاهراً فشار احتیاط‌آمیز وارد شده تا حکومتهایی را که مایل نبودند اشخاص ذینفع را در آن کشورها برای خاطر اصلاحات ارضی برنجانند، ترغیب به اصلاحات ارضی بنمایند. باید به دهقانان زمین داد تا کمونیسم فرصت نشو و نمونیابد.^۳»

از این روی استعمار با استفاده از تجارب بدست آمده، به این نتیجه رسید که رژیمهای دست‌نشانده در کشورهای عقب‌مانده علاوه بر تکیه بر قدرت سرنیزه خود، باید میان توده‌ها رفته و ژست انقلابی بگیرند و با طرح شعارهای اصلاحات ارضی و ترقی‌جوی نهضتها را سد نمایند. بر این اساس، پیامی که «کندی» در چهارم خرداد

۱. Under_Developed Countries.

۲. حسین عظیمی، «فرهنگ و توسعه»، نشریه اقتصادی-اجتماعی ایران فردا، سال اول، شماره دوم، مرداد و شهریور ۱۳۷۱، ص ۴۸.

۳. مؤمنی، پیشین، ص ۱۲۴.

۱۳۴۰ به کنگره فرستاد، نقشه جدید دولت امریکا جهت سرکوبی جنبشهای آزادیخواهانه در کشورهای عقب مانده را چنین نمودار می سازد: «پیمانهای نظامی نمی تواند به کشورهایی که بی عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی، راه خرابکاری را در آنها باز کرده، کمک نماید. امریکا نمی تواند به مشکلات کشورهای کم رشد، فقط از نظر نظامی توجه کند. این امر خاصه در مورد کشورهای کم توسعه که به میدان بزرگ مبارزه تبدیل شده اند، صادق است و به همین جهت است که باید پاسخ ما به خطراتی که متوجه این کشورهاست، جنبه خلاق و سازنده داشته باشد. ما می خواهیم در این کشورها امیدواری پدید آید. اگر ما به مشکلات ملتها فقط از نقطه نظر نظامی توجه کنیم، مرتکب اشتباه عظیمی خواهیم شد؛ زیرا هیچ مقدار اسلحه و قشونی نمی تواند به رژیمهایی که نمی خواهند و یا نمی توانند اصلاحات اجتماعی کنند و اقتصاد خود را توسعه دهند، ثبات و استواری ببخشند. پیمانهای نظامی نمی تواند به مللی که بی عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی مشوق قیام و رخنه و خرابکاری است، کمک نماید. ماهرانه ترین مبارزات ضد پارتیزانی نمی تواند در نقاطی که مردم محلی کاملاً گرفتار بی نوایی هستند و به این جهت از پیشرفت خرابکار نگرانی ندارند، با موفقیت روبرو گردد. از طرف دیگر هیچ نوع خرابکاری نمی تواند مللی را که با اطمینان به خاطر جامعه بهتر می کوشند، فاسد کند. این عقیده ما است.^۱»

بنابراین در چنین شرایطی اصلاحات ارضی به شکل تحمیلی برای مقابله با جنبشهای ضد امریکایی و خنثی نمودن حرکتهای استقلال طلبانه در مناطق محروم جهان به موقع اجرا گذاشته شد. با توجه به این که این نوع واکسیناسیون در سالهای قبل از اجرای اصلاحات ارضی در ایران، در کشورهایی نظیر ژاپن، تجربه ای موفق برجای نهاده بود، رژیمهای دیکتاتوری نیز با توجه به این مسئله، بنا به جبر اجتناب ناپذیر به استقبال اصلاحات اقتصادی - اجتماعی آمدند. وزیر کشاورزی وقت ایران در خرداد ماه ۱۳۴۳ در تبریز به خوبی این نیت را آشکار می سازد. وی طی سخنانی اظهار می دارد: «باید خود را با تحول زمان هماهنگ سازیم، زیرا جبر تاریخ ایجاب می کند. اگر خود عامل آن باشیم، آسان می شود، ولی اگر قرار باشد چرخ زمان آن را علی رغم ما انجام

۱. عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران، (قم: نشر تفکر، ۱۳۷۰)، جلد اول، ص ۱۶۱ - ۱۶۰.

دهد، ما را زیر دندان‌های خود، خرد خواهد کرد.^۱ واضح است که این گفته‌ها جنبهٔ تحمیلی بودن اصلاحات ارضی در ایران را نمایان می‌سازد که بالمآل بر اثر مداخلات و فشارهای امریکا در سال ۱۳۴۱ به موقع اجرا گذاشته شد.

مداخلات امریکا در فرآیند اصلاحات ارضی در ایران

پس از جنگ بین الملل دوم، امریکا نفوذ خود را در ایران از طریق حمایت از رژیم حاکم افزایش داد. خط مشی اصلی امریکا در این مقطع، آن بود که یک آرامش و ثبات داخلی از طریق قوای نظامی و پلیسی، در زمینهٔ اقتصادی بوجود آورد. اولین کوشش در جهت این هدف، کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن قرارداد کنسرسیون نفت بود که در جریان آن امریکا توانست فاصلهٔ خود را با انگلستان کم کند و سهم خود را از نفت افزایش دهد. به ادعای ا. کفور، کارشناس نفتی امریکا، هر تن نفت ایران در سال ۱۳۴۱، در حدود ۱۲/۵ دلار برای کمپانیهای غربی سود در برداشت، در حالی که تنها ۱/۵ دلار آن به ایران پرداخت می‌شد.^۲

پس از قرارداد کنسرسیون نفت، امریکا در پی آن بود تا قدمهای سریع تری در جهت وابستگی ایران برداشته و دستگاه قدرت را انحصاراً به سوی خود جلب نماید. تصور دولت امریکا این بود که کمکهای اقتصادی به وسیله عده‌ای خاص بلعیده می‌شود و شکاف طبقاتی را با وجود خطر کمونیسزم افزوده است. بنابراین نسبت به مسئله اصلاحات ارضی تأکید داشت؛ چه، طرح آن می‌توانست راه مناسبی برای کاهش قدرت سیاسی مالکان بزرگ و استفاده از سرمایه‌های آنان جهت تقویت صنایع مونتاژ وابسته باشد.^۳ اما انگلستان پس از عقب نشینی از نفت و پیدا کردن شریک بزرگی چون امریکا، در صدد تجدید قوا بود و با اصلاحات مذکور به شیوهٔ امریکایی نمی‌توانست موافق باشد. انگلستان می‌دانست که امکانات وسیع امریکا، رقابت سرمایه‌گذاری این کشور را به کنار خواهد زد و لذا ترجیح می‌داد اصلاحات ارضی در حدی باشد که امکان

۱. وزارت جهاد سازندگی، پیشین، ص ۱۶.
 ۲. وزارت جهاد سازندگی، «روستا منطقه مغضوب» نشریه جهاد سازندگی، سال چهارم، شماره ۶۲، اسفند ۱۳۶۲، قسمت دوم، ص ۲۱.
 ۳. سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، (ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، جلد اول، ص ۳۴۳.

رشد سرمایه های ضعیف انگلستان را میسر سازد.

به این ترتیب، زمینه های اصلاحات ارضی در وجه خارجی و جهانی و نقش امریکا مشخص می گردد. ولی همگام با زمینه ها و ریشه های خارجی، مسائل عدیده ای نیز در داخل کشور مطرح بود که دولت را بر آن داشت تا با توجه به اوضاع و شرایط جهانی و فشارهای امریکا و نیز زمینه های داخلی، اصلاحات مذکور را به موقع اجرا گذارد.

زمینه های داخلی و ارتباط آن با اصلاحات ارضی

وجود یک سلسله اعتراضات و ناآرامیهای سیاسی، سبب بروز بحران سیاسی در پایان دهه ۱۳۳۰ در ایران گردید. قبل از بررسی این ناآرامیها، بهتر است ابتدا وضع داخلی روستاها و نیز نظام حاکم بر آن را مورد توجه قرار دهیم؛ چه یکی از زمینه های سیاسی اصلاحات مذکور در بعد داخلی، وجود سیستم ارباب-رعیتی در سطح روستاها بود. وجود بزرگ مالکان^۱، در واقع حربه ای در دست سردمداران حکومت بود تا با توسل به آن، اصلاحات ارضی را به منصفه ظهور برسانند. لذا در این قسمت، اوضاع اجتماعی روستاهای ایران در آستانه اصلاحات ارضی را مورد بررسی قرار داده و سپس به بحث پیرامون زمینه های مختلف داخلی رفرم می پردازیم.

جامعه شناسی روستایی و نظام ارباب-رعیتی

یکی از مشخصه های اصلی جامعه روستایی پیش از اصلاحات ارضی، وجود سیستم ارباب-رعیتی بود که براساس آن اکثر روستاهای ایران در دست عده ای مالک متنفذ و ثروتمند قرار داشت و قشر عظیمی از کشاورزان بر روی زمینهای اربابان مشغول کار بودند. به این ترتیب بین اربابان و رعایا یک خلاء و فاصله طبقاتی عمیقی وجود داشت. اربابان در سطح روستاها، رعایا را مورد استثمار قرار می دادند و از نقطه نظر سیاسی نیز طبقه مسلط بشمار می آمدند و اکثر امور اداری، اجتماعی، اقتصادی و قضایی و سیاسی در روستاها را اداره می کردند.

اعضای طبقه مالکان بزرگ مجموعه ای از گر و ههای مختلفی بودند که در یک قرن

گذشته روی هم انباشته شده بودند. این طبقه دربرگیرنده ملاکین قدیمی، رؤسای قبایلی که اراضی مشاع را تحت کنترل خود درآورده بودند، تجاری که از منافع تجارت، زمین خریده بودند و نیز درباریانی بود که رژیم به آنها زمین بخشیده بود. بیشتر مالکان در شهر اقامت داشتند و در روابط خانوادگی شخصی با بورژوازی تجاری دولتی، آمیزش داشتند. نیرومندترین گروه، مرکب از ۴۰۰ تا ۴۵۰ خانوار بود که بعضی از آنها معروف به داشتن ۳۰۰ پارچه ده بودند. بر طبق یکی از برآوردها، تنها ۳۷ خانوار، صاحب ۱۹۰۰۰ ده، یعنی ۳۸ درصد کل دهات بودند.^۱ بنابراین زمین به شکلی ناعادلانه توزیع گردیده بود و اکثر زمینهای زراعی متعلق به بزرگ مالکان و قسمت ناچیزی را نیز مردم معمولی مالک بودند.

یکی از ویژگیهای نظام ارباب-رعیتی، استثمار و بهره‌کشی است. در حوزه روابط تولیدی، تقسیم محصول براساس قاعده پنج گانه تولید صورت می‌گرفت که مضمون آن استثمار شدید و بی‌مانند دهقانان توسط مالکان بود. بر طبق این نظریه، پنج عامل زمین، آب، کار، بذر و گاو در تولید از سهم مساوی برخوردار بوده و محصول میان مالک و زارع بر اساس میزان عواملی که آنها در تولید مشارکت داده‌اند، تقسیم می‌گشت.^۲ در این چارچوب، رعایای خانگزیده که تنها دارایی شان کار بود، در بسیاری موارد صاحب یک پنجم محصول شده و چهار پنجم باقی را مالکان بدون انجام کمترین زحمتی بهره‌مند می‌شدند. علاوه بر آن عوارض و بهره مالکانه نیز رایج بود که در برخی مناطق تعداد این عوارض به چندین مورد می‌رسید. بر این اساس فقر مفرط روستاییان به چشم می‌خورد. در همین زمینه «فریزر»، از کشاورز ایرانی چنین یاد می‌کند: «هیچ طبقه از مردم را نمی‌توان یافت که به قدر دهقانان و بزرگان ایرانی مهنت زده و زحمتکش باشند. پیوسته به زور از آنان مال می‌ستانند و به آنان ستم می‌کنند

۱. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، چاپ اول، ترجمه فضل‌ا... نیک‌آئین، (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸)، صص ۱۱۶-۱۱۵.
۲. جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

Ann.K.s.Lambton, The persion Land Reform (1962_ 1966), (Glarendon press, Oxford, 1969).

D.R.Denman, The Kings Vista, (London, 1973).

و دهقانان را از این معنی گریزی و گزیری نیست. آنچه بیشتر دل آدمی را به درد می آورد این است که ظلم و ستم را، نه از حیث کمیت پایانی است و نه از نظر کیفیت.^۱ آنچه از بعد سیاسی حائز اهمیت است و در واقع زمینه اصلی رژیم برای منکوب نمودن مالکان بزرگ گردید، قدرت سیاسی و اداری آنان در سطح روستاها بود. اینان با تکیه بر مالکیت ارضی و پیوندهای خانوادگی، تقریباً حکومت شهرستانها را در دست داشتند و عزل و نصب فرمانداران، رؤسای ژاندارمری، شهرداران و در بعضی موارد مقامات قضایی، با موافقت آنان انجام می گرفت. نمایندگی مجلس در اکثر شهرستانها با آنان بود و در سطح روستاها نیز دارای قدرت اداری بودند. بنابراین آنچه رژیم را بیشتر به برنامه اصلاحات ارضی ترغیب می نمود، قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصاد و قضایی روزافزون عمده مالکان بود. یکی از پژوهشگران مسائل روستایی اظهار می دارد: «مالکین در میان نمایندگان مجلس، صاحب منصبان و کارمندان دولتی و به نسبت کمتری میان تجار و متخصصین، از سایر طبقات بیشترند. زمین در میان اعضای همان خانواده برای مدت نامحدود باقی می ماند و از طریق وراثت از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد.^۲»

به این ترتیب محمدرضا پهلوی یکی از عوامل کاهش نفوذ خود را فئودالها می دانست که تقریباً حکومتهای محلی برای خود ایجاد کرده بودند. لذا برای کاهش قدرت این فئودالها بود که اصول اصلاحات ارضی را به اجرا گذاشت تا از این طریق راه را برای بسط دستگاه دیوان سالاری^۳ دولتی خود در سطح روستاها هموار نماید. در همین ارتباط دکتر ارستجانی طی یک مصاحبه با خبرنگاران جراید در سال ۱۳۴۰ اعلام می دارد: «ما برآنیم تا نظام فئودالی را از بین ببریم؛ زیرا نمی خواهیم مملکت به صورت فئودالی باقی بماند.^۴»

بنابراین یکی از زمینه های داخلی اصلاحات ارضی در ایران، وجود نظام حاکم بر

۱. حسن پورافضل و بهاء الدین نجفی، اصلاحات ارضی و واحدهای دسته جمعی تولید کشاورزی، (شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۱)، ص ۲۳.

۲. محمد سوداگر، نظام ارباب - رعیتی در ایران، (تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، ۱۳۵۹)، ص ۱۳۲.

۳. Bureaucracy.

۴. مصاحبه علی امینی، کیهان، ۳ بهمن ۱۳۴۰، ص ۱۴-۱۵.

جامعه روستایی بود. وجود زمینداران بزرگ در رأس هرم قدرت روستاها، خطری بالقوه برای رژیم محسوب می شد، لذا رژیم از این زمینه به خوبی بهره جست و به عنوان نابودی بزرگ مالکان، اصلاحات ارضی را به موقع اجرا گذاشت.

علاوه بر وجود فئودالها و زمینداران بزرگ، اعتراضات و ناآرامیهای سیاسی در پایان دهه ۱۳۳۰، سبب ایجاد یک بحران سیاسی داخلی گردید. هزینه های هنگفت نظامی که ایران به سبب عضویت در پیمان سنتو متحمل می شد و تشدید فعالیت سرمایه های خارجی، مردم ایران را دچار وضع دشواری نمود.

از اواسط سال ۱۳۳۹، مبارزات و ناآرامیهای دانشجویی و دانش آموزی در ایران گسترش یافت در دی ماه ۱۳۳۸ در تهران، دانش آموزان دبیرستانها و دانشجویان دست به اعتصاب و تظاهرات زدند که در جریان آن واحدهای پلیس به روی جوانان شرکت کننده در تظاهرات، تیراندازی کردند و در نتیجه آن چند تن کشته و مجروح شدند. تظاهرات دانشجویان و دانش آموزان بویژه در زمستان ۱۳۳۹، به دلیل سوء استفاده محافل محاکمه و جعل و تقلب در انتخابات بیستم مجلس با دامنه گسترده تری ادامه پیدا کرد؛ به گونه ای که در بهمن ماه، دانشجویان دانشگاه تهران دست به راه پیمایی زده و خواستار تجدید انتخابات شدند.^۱

به این ترتیب در سالهای پس از ۱۳۳۲ بویژه در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰، تظاهرات و اعتراضات مردم علیه وضع موجود در کشور به اشکال گوناگون ادامه یافت و تبدیل به یک بحران سیاسی گردید که در حقیقت به واسطه شش سال سانسور مطبوعات، سوء استفاده از قدرت نیروی امنیتی و فقدان آزادیهای فردی بوجود آمد و افکار عمومی را برای اعتراض تحریک نمود.^۲

در همین راستا، کارگران نیز دست به اعتصاب گسترده زدند. در فروردین سال ۱۳۳۸ کارگران کارخانه های بافندگی و ریس باف اصفهان به علت تأخیر در پرداخت دستمزد، چند روز دست از کار کشیدند و در ماه بعد متجاوز از هزارو پانصد تن از کارگران مؤسسات بافندگی و وطن اصفهان اعلام اعتصاب کردند و در همان ماه، چندین

۱. میخائیل سرگه پویچ ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه تیزابی، (انتشارات اسلوج، ۱۳۵۷)، ص ۶۹.
 ۲. Eric Hooglund, Land Aud Revolution In Iran (1960 - 1980), First Edition, (University of Texas Press, Austin, 1982), P.47.

هزار تن از کارگران کوره‌های آجرپزی تهران، دست به اعتصاب زده و خواستار شدند که دستمزد آنان به میزان ۳۵ درصد افزایش یابد. گرسنگی و شرایط زندگی توأم با فقر، کشاورزان را به مبارزات اعتراض آمیز علیه مالکان و محافل حاکم کشور کشاند. روزنامه اطلاعات در شماره ۱۰ اسفند سال ۱۳۳۵ دربارهٔ تنش میان روستائیان سه قریه در گیلان با مأموران جمع‌آوری مالیات و عوارض خبر داد که در جریان آن روستائیان سه تن از ژاندارمها را مضروب ساختند.^۱

در سال ۱۳۳۷، در نواحی گرگان، اردکان و دیگر نواحی کشور، بارها روستائیان متحصن شده و علیه خودسریهای مالکان اعتراض کردند. اعتراضات کشاورزان از اواخر سال ۱۳۳۹، با دامنه وسیعی گسترش یافت. در آذرماه همان سال، در مناطق روستایی آمل و مازندران، قریب دویست تن از روستائیان به املاک یکی از بزرگ مالکان این منطقه حمله کرده، مزارع وی را ویران ساختند. در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ اهالی روستای امین‌آباد اراک نیز همراه خانواده‌های خویش به شهر اراک روی آوردند تا شکایت خود را تسلیم فرماندار نمایند. در سی‌ام خرداد نیز، قریب پنج هزار تن از روستائیان به نشانه اعتراض علیه ستم مالکان، راه تهران به شمال را به تصرف خود درآوردند. علت این اقدام آن بود که مالکان به جهت آنکه در انتخابات دوره بیستم مجلس از سوی کشاورزان رأی نیاورده بودند، آب را بر روی کشاورزان این منطقه بسته بودند.^۲

بنابراین حرکات و اعتراضات روستائیان به واسطه ظلم و ستم مالکان، کم و بیش در روستاهای ایران قبل از اجرای اصلاحات ارضی وجود داشت. لذا دستگاه حاکم نیز که به جهت بسط قدرت و نفوذ خود در پی تضعیف بزرگ مالکان در سطح روستاها بود، از زمینه‌های موجود استفاده کرده و قانون اصلاحات ارضی را به تصویب رساند.

نتیجه

در این نوشتار، زمینه‌های سیاسی-اجتماعی اصلاحات ارضی مورد پژوهش قرار گرفت. مسائل عدیده داخلی و خارجی در شکل‌گیری اصلاحات ارضی در ایران نقش عمده داشت. وجود زمینه‌های سیاسی، اوضاع داخلی روستاهای ایران و نیز تسلط

۱. ایوانف، همانجا، ص ۲۰۸.

۲. همانجا، ص ۲۰۹.

سیستم ارباب- رعیتی در سطح روستاها، از جمله عوامل اساسی در جهت اجرای حرکت اصلاحی مذکور بودند.

از نقطه نظر سیاسی، پیروزی چند حرکت و جنبش سیاسی- اجتماعی در خارج از ایران، شکل گیری اصلاحات ارضی در چند کشور جهان از جمله ژاپن و بالمآل سقوط حکومت سلطنتی در عراق، از عوامل مؤثر در اجرای اصلاحات ارضی در ایران بود. در این راستا طرح اصلاحات اقتصادی- اجتماعی می توانست از جاذبه جنبشهای اعتراضی و دهقانی که در تاریخ کشاورزی و زمینداری ایران همواره وجود داشت، کاسته و به عنوان یک جایگزین و بدیل مناسب جهت جلوگیری از روند رو به رشد کمونیسم مطرح گردد.

یکی دیگر از زمینه های موجود، مداخلات امریکا بود که اصلاحات ارضی را به منظور تقویت سرمایه داری و به مثابه طرحی جهت نجات رژیم از بحران سیاسی- اقتصادی، پیشنهاد نمود. همگام با دخالتهای امریکا، شرایط داخلی روستاهای ایران و نیز وجود حرکتها و اعتراضات اقشار مختلف مردم راه را برای اجرای اصلاحات ارضی هموارتر نمود. یکی از مشخصه های اصلی جامعه روستایی وجود بزرگ مالکان و حاکمیت سیسم ارباب- رعیتی در سطح روستاها بود. حکومت می توانست با طرح مسئله اصلاحات ارضی از یک سو، قدرت مالکان را کاهش داده و از سوی دیگر دهقانان را تا حدی راضی نماید. از این رو، رژیم برنامه اصلاحات ارضی را به مرحله اجرا گذاشت.